

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ آبان ۱۳۹۲

موضوع کلی: استعمال

موضوع جزئی: مطلب چهارم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد (مقام اول - امکان) مصادف با: ۱۶ محرم الحرام ۱۴۳۵

جلسه: ۲۹

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

**خلاصه جلسه گذشته:**

عرض کردیم محقق نائینی استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را محال می‌داند، دلیل ایشان بر استحاله با دلیل محقق خراسانی متفاوت است، اصل بیان ایشان مبتنی بر استحاله صدور کثیر از واحد است، یعنی ایشان می‌گویند چون عقلاً کثیر نمی‌تواند از واحد صادر شود و در ما نحن فیه در جایی که یک لفظ بخواهد در بیشتر از یک معنی استعمال شود مستلزم صدور کثیر از واحد خواهد بود به دو وجه؛ یا از این جهت که نفس و ذهن نمی‌تواند دو لحاظ و دو تصور داشته باشد، نفس واحد است و در آن واحد دو لحاظ از یک شیء صادر نمی‌شود، یا از این باب که لفظ واحد نمی‌تواند علت برای حضور دو معنی در ذهن شود.

**بررسی استدلال محقق نائینی:**

به نظر می‌رسد کلام محقق نائینی مبنی بر استحاله استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد تمام نیست، در اینکه صدور الکثیر عن الواحد محال است بحثی نیست، یعنی ما کبرای استحاله صدور الکثیر عن الواحد را قبول داریم ولی باید ببینیم آیا این دو وجهی که در ما نحن فیه گفته شده درست است یا نه؛ به عبارت دیگر اشکال ما صغروی است نه کبروی.

**بررسی وجه اول:**

اولاً در مورد نفس اصلاً مسئله کاملاً متفاوت است، نفس قدرت دارد در آن واحد انتقالات و تصورات متعدده داشته باشد و این با بساطت نفس هم منافاتی ندارد، حال اگر نفس چنین قدرتی دارد آیا از باب این است که چند شیء می‌تواند از نفس صادر شود یا نه؟ نفس می‌تواند دو چیز را با هم تصور کند و شاهد بر این مطلب هم این است که بعضی از افعال نفس مثل رؤیت واحد است اما مرئی متعدد است، نفس با یک دیدن می‌تواند چند چیز را ببیند، یعنی می‌تواند در آن واحد چند چیز را رؤیت کند بدون اینکه تقدم و تأخری در کار باشد بلکه اساساً نفس به واسطه تجرد و سعه‌ای که دارد قدرت بر این کار را دارد، حال آیا این به معنای این است که صدور الکثیر عن الواحد در مورد نفس جایز است یا اینجا هم صدور الکثیر عن الواحد نیست؟ در بعضی از کلمات در اشکال به محقق نائینی گفته‌اند صدور الکثیر عن الواحد ممتنع است اما مطلب به گونه‌ای بیان شده که گویا در مورد نفس استثناء شده است، یعنی نفس با اینکه واحد است به خاطر تجرد و سعه‌ای که دارد اشکال ندارد چند چیز در آن واحد از آن صادر شود، ولی آیا می‌توان گفت این قاعده عقلی (امتناع صدور الکثیر عن الواحد) در مورد نفس تخصیص خورده یا مسئله باید به گونه‌ای دیگر تبیین شود؟ قهراً اگر قاعده عقلی باشد تخصیص

بردار نیست لذا ما گفتیم در کبرای کلام محقق نائینی (امتناع صدور الكثير عن الواحد) بحثی نیست و فرقی هم نمی‌کند واحد مورد نظر مجرد باشد یا مادی، بسیط باشد یا مرکب، پس در پاسخ به محقق نائینی نباید گفته شود این قاعده عقلی (امتناع صدور الكثير عن الواحد) در مورد نفس تخصیص خورده است. آنچه از نفس صادر شده فعل رؤیت است لکن مرئی دو تاست، این گونه نیست که کثیر از واحد صادر شده بلکه نفس به یک رؤیت دو چیز را می‌بیند یا مثلاً در مورد اجزاء قضیه وقتی یک قضیه‌ای تشکیل داده می‌شود مثلاً گفته می‌شود «زید قائم» عمده این است که نفس انسان دو مفهوم «زید» و «قائم» را تصور می‌کند و بین آن دو اتحاد و هوهویت برقرار می‌کند چون ملاک حمل در قضایای حملیه اتحاد و هوهویت است، اتحاد و هوهویت در واقع هم زمانی تصور این دو مفهوم و حکم کردن به یکی بودن آنهاست، وقتی گفته می‌شود «زید قائم» به این معناست که به اتحاد و هوهویت «قیام» و «زید» حکم شده است و قیام زید زمانی متصور است که هم «زید» و هم «قیام» تصور شود سپس این دو یک چیز فرض شوند، اینجا تصور این دو با این که دو تصور است ولی نفس قدرت دارد این دو تصور را هم زمان برای ایجاد نسبت بین این دو و برای اتحاد و هوهویت آنها داشته باشد ولی این مستلزم صدور الكثير عن الواحد نیست، چون دو چیز از نفس صادر نشده است لذا گمان نشود صدور الكثير عن الواحد محال است اما در مورد نفس استثناء شده و صدور کثیر از نفس واحد اشکالی ندارد.

پس محقق نائینی فرمود حضور دو معنی و لحاظ نزد نفس محال است، چون مستلزم صدور الكثير عن الواحد است، ما در پاسخ گفتیم ما هم قبول داریم که صدور الكثير عن الواحد محال است ولی حضور دو تصور و لحاظ نزد نفس صدور الكثير عن الواحد نیست.

#### بررسی وجه دوم:

اما در رابطه با وجه دوم که لفظ علت حضور دو معنی در ذهن باشد، مثلاً لفظ «اسد» گفته شود و این لفظ علت شود برای تصور حیوان مفترس و رجل شجاع با هم در ذهن و این صدور الكثير عن الواحد خواهد بود که محال است، می‌گوییم این سخن هم باطل است؛ چون اساساً دلالت لفظ بر معنی از قبیل صدور شیء عن شیء نیست، صدور همان علیت و سبب است، وقتی چیزی از چیزی دیگر صادر می‌شود به معنای این است که آن شیء صادر کننده علت برای تحقق چیز دیگر که معلول است می‌باشد، یعنی سبب علت برای تحقق مسبب است لذا از علت واحد فقط یک معلول صادر می‌شود نه دو معلول و صدور الكثير عن الواحد ممتنع است، ولی ما می‌گوییم دلالت لفظ بر معنی از قبیل صدور شیء عن شیء نیست، حضور معنی در ذهن و نفس به سبب لفظ نبوده بلکه لفظ فقط سبب انتقال معنی به ذهن شده است و صدور ربطی به لفظ ندارد پس در این فرض هم صدور الكثير عن الواحد لازم نمی‌آید. نتیجه اینکه اشکال محقق نائینی وارد نیست و دلیل ایشان مبنی بر استحاله استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد تمام نیست.

توجه داشته باشید که بحث ما در مقام اول یعنی امکان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد است، دلیل محقق خراسانی با سه تقریبی که بیان شده بود ذکر و رد شد، دلیل دیگری هم بیان شد که می‌خواست از راه تناقض، استعمال لفظ در اکثر از

معنای واحد را رد کند که پاسخ دادیم - البته بحث در تقید به قید وحدت به عنوان جزء موضوع له بحثی است که مربوط می شود به صاحب معالم و اختلافی که ایشان با میرزای قمی دارد، صاحب معالم می گوید قید وحدت جزء معنای موضوع له است، می گوید واضع وقتی لفظی را برای معنایی وضع می کند قید وحدت را جزء موضوع له قرار می دهد، میرزای قمی به صاحب معالم اشکال می کند و می گوید قید وحدت جزء معنای موضوع له نیست ولی حال موضوع له است، یعنی درست است که واضع قید وحدت را به عنوان جزء الموضوع اخذ نکرده اما موضوع له یک نحوه اتصاف ذاتی به وحدت دارد، در این رابطه در آینده بیشتر بحث خواهیم کرد - دلیل محقق نائینی هم بر استحاله استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد رد شد، پس تا اینجا هنوز استحاله استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ثابت نشده است.

#### استدلال محقق اصفهانی بر امتناع:

ایشان برای بیان استحاله استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد می فرماید ما با توجه به حقیقت استعمال می توانیم وجه استحاله را بفهمیم. حقیقت استعمال به نظر ایشان ایجاد المعنی باللفظ فی الخارج است، یعنی استعمال عبارت است از اینکه معنی را به وسیله لفظ در خارج ایجاد کنیم و منظور از وجود خارجی معنی به سبب لفظ ایجاد معنی به وجود جعلی و تنزیلی است، معنی یک وجود حقیقی دارد که همان هیکل خارجی آن است و یک وجود جعلی و تنزیلی هم دارد که جانشین وجود حقیقی آن است و این وجود تنزیلی همان وجود معنی به وسیله لفظ در خارج است، پس استعمال ایجاد معنی به سبب لفظ در خارج است لکن منظور وجود تنزیلی معناست نه وجود خارجی آن و آن چیزی که نازل منزله معنای حقیقی قرار می گیرد لفظ است؛ مثلاً لفظ «اسد» نازل منزله وجود حقیقی معنای آن که حیوان خارجی است قرار می گیرد، پس به وسیله استعمال یک وجود تنزیلی و جعلی برای معنی درست می شود که لفظ است و خود لفظ به یک اعتبار یک حقیقت خارجی و یک وجود حقیقی دارد که همان صوت خارج شده از دهان است و به یک اعتبار وجود تنزیلی معناست. حال با عنایت به این مطلب محقق اصفهانی می فرماید: معنی یک وجود حقیقی دارد و یک وجود تنزیلی، حال اگر کسی بخواهد لفظ را استعمال کند و دو معنی را از آن اراده کند به این معناست که آن لفظ یک بار وجود تنزیلی برای معنای اول باشد و برای مرتبه دوم وجود تنزیلی معنای دوم باشد؛ مثلاً لفظ «اسد» هم وجود تنزیلی حیوان مفترس باشد و هم وجود تنزیلی رجل شجاع در حالی که یک ایجاد نمی تواند دو وجود تنزیلی داشته باشد، چون نمی شود ایجاد یکی ولی وجود دو تا باشد، پس امکان ندارد یک لفظ در بیشتر از معنای واحد استعمال شود.<sup>۱</sup>

#### تذکر اخلاقی: اثر نماز با حضور قلب

امام صادق (ع) می فرماید: «مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا انْصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ»<sup>۲</sup>؛ کسی که دو رکعت نماز بخواند در حالی که می داند در این دو رکعت چه می گوید از نمازش فارغ می شود در حالی که بین او و بین خداوند

۱. نهایة الاصول، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۶۶، حدیث ۱۲.

متعال هیچ گناهی نیست، یعنی اگر کسی نمازش را با حضور قلب و توجه بخواند نه اینکه صرف لقلقه لسان باشد و ذکر تسبیح و تحمید و شهادتین را بگوید اما حواسش به چیزهای دیگر از قبیل بدهکاری و مشکلاتش باشد، وقتی نمازش تمام شد بین او و خداوند تبارک و تعالی هیچ گناهی نخواهد بود. اگر ما به عمق این فرمایش دقت کنیم معلوم می شود کسی که خداوند متعال را رحمان و رحیم بداند، کسی که خدا را رب العالمین بداند، کسی که خداوند را مالک یوم الدین بداند و بفهمد در نماز چه می گوید، وقتی می گوید ایاک نعبد (فقط تو را می پرستم) و ایاک نستعین (فقط از تو یاری می جویم) غیر خداوند متعال برای او مهم نیست و اصلاً غیری نمی بیند تا به آن توجه داشته باشد لذا معصیتی مرتکب نخواهد شد تا ذنبی برای او وجود داشته باشد. این گونه نیست که اگر ما به معانی الفاظی که در نماز استعمال می کنیم توجه کنیم همه گناهان ما بخشیده می شود، بحث عفو و بخشش در اینجا مطرح نیست بلکه بحث از این است که کسی که به این مرحله برسد که دو رکعت نماز بخواند و بداند چه می گوید اصلاً گناهی از او سر نمی زند و نافرمانی خدا را مرتکب نمی شود، رسول اکرم (ص) می فرمایند: کسی که در نماز حضور قلب نداشته باشد نمازش قبول نمی شود، یعنی نماز او نماز کاملی که معراج مؤمن و تنهی عن الفحشاء و المنکر باشد نخواهد بود، لذا باید سعی کنیم به نماز خود بیشتر توجه کنیم و ضمن اینکه انسان باید مؤدب به آداب ظاهری باشد و به شکل ظاهری نماز توجه داشته باشد باید سعی کند که در نماز خود حضور قلب هم داشته باشد.

«والحمد لله رب العالمین»